

فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی

سال بیست و چهارم، شماره ۷۸، تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۰-۷

سنجش اخلاق مالیاتی و بررسی عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

میرهادی حسینی کندلجی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان

mhadi.hoseini@gmail.com

مجید صامتی

دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

sameti.majid.ui@gmail.com

هادی امیری

استادیار اقتصاد دانشگاه اصفهان

amiri1705@gmail.com

زهره حیدری

کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه اصفهان

zahraheidari24@yahoo.com

چکیده

در سال‌های اخیر، ارتباط اخلاق با فرار مالیاتی به موضوعی جذاب در بین محققان اقتصادی تبدیل شده است. در بیشتر مطالعات انجام شده در زمینه فرار مالیاتی، اغلب به جنبه اقتصادی و یا مالیه عمومی توجه شده است و کمتر مطالعاتی می‌توان یافت که فرار مالیاتی را از جنبه اخلاق بررسی کند. عوامل متعددی در شکل‌گیری اخلاق مالیاتی نقش ایفا می‌کنند که در این پژوهش با استفاده از طرح این عوامل در قالب مؤلفه‌های مختلف، شامل ۱۵ مورد تاریخی اشاره شده در رساله دکتری کراو و ۳ استدلال جدید در قالب پرسشنامه و توزیع آن در بین دانشجویان علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، به سنجش اخلاق مالیاتی پرداخته می‌شود و سپس تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، جنسیت، درآمد، سطح تحصیلات و قومیت بر متغیر اخلاق مالیاتی بررسی می‌شود. از نتایج این مطالعه می‌توان به تأثیر مثبت سن و درآمد و تأثیر منفی تحصیلات و قومیت اشاره کرد. همچنین، نتایج نشان می‌دهند که زنان نسبت به مردان اخلاق مالیاتی بالاتری دارند.

طبقه‌بندی JEL: H26, H30, E63

واژه‌های کلیدی: فرار مالیاتی، اخلاق مالیاتی، مالیات.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۳

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲

۱. مقدمه

اگرچه منشأ وجودی مالیات به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد؛ اما پدیده فرار مالیاتی تنها چهار دهه است که توجه نظریه پردازان اقتصادی را به خود جلب کرده است. مایکل جی. آلینگام و آگنر ساندمو^۱ از جمله پیشگامان این حوزه بودند که مدل خرد اقتصادی از فرار مالیاتی ارائه نمودند. ایده این مدل این است که مؤدی مالیاتی پیش از پر کردن اظهارنامه مالیاتی و با دانستن احتمال ممیزی مالیاتی باید تصمیم بگیرد تا چه میزان از درآمد خود را آشکار کند. بیشتر مطالعات انجام شده در زمینه فرار مالیاتی در مجلات کاربردی منتشر می‌شوند و اغلب جنبه حقوقی یا کاربردی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ اما برخی مطالعات، این مفهوم را از جنبه فلسفی و، همچنین، روانشناسی بررسی کرده‌اند. یکی از این موارد تحلیل جامع فرار مالیاتی از جنبه فلسفی را مارتین کراو^۲ در سال ۱۹۴۴م ارائه کرده است. از طرف دیگر، پس از انتشار کتاب اخلاق فرار مالیاتی به همت مک‌گی^۳ (۱۹۹۸) و بررسی فرار مالیاتی از جنبه مذهبی، سکولار و فلسفی در آن، موضوعات دیگری نظیر فرار مالیاتی از جنبه اخلاق نیز مطرح گردید. تز دکترای تورگلر^۴ (۲۰۰۳) نیز فرار مالیاتی را از جنبه مالیه عمومی بررسی کرده، ولی به جنبه‌های روانشناسی و فلسفی توجهی ویژه داشته است. آلفونسو مورالز^۵ (۱۹۹۸) دریافت که تعهد و وابستگی دستفروشان خیابانی در مکزیک به خانواده خود، تعهد به دولت را نیز افزایش می‌دهد (نقش قواعد فردی در شکل‌دهی اخلاق و تمکین بیشتر).

بررسی عوامل مؤثر بر رفتار غیرصادقانه مؤدیان از مهم‌ترین چالش‌هایی است که ذهن محققان این حوزه را به خود اختصاص داده است. برای طراحی مدل‌های فرار مالیاتی، شناخت این عوامل بسیار ضروری است. کمیسیون اروپا عوامل زیر را بر تصمیم یک مؤدی به فرار یا تمکین مالیاتی مؤثر می‌داند (کمیسیون اروپا، ۲۰۱۰):

- امکان عدم پرداخت مالیات: کارمندی که تمامی مالیات بر دستمزدش را کارفرمایش محاسبه و پرداخت می‌کند، از پرداخت مالیات نمی‌تواند امتناع کند، مگر اینکه در این زمینه هماهنگی لازم را با کارفرمای خود داشته باشد. در نقطه مقابل یک فرد خوداشتغال می‌تواند تنها بخشی از درآمد خود را به دولت اظهار نماید.

1. Allingham, T. M. G. & Sandmo, A.
2. Martin Crowe
3. McGee, W. R.
4. Torgler
5. Alfonso Morales

- عدالت توزیعی، آیینی و کیفری: عدالت توزیعی دیدگاه و نظر مؤدی مالیاتی را در مورد توزیع مالیات جمع آوری شده بررسی می‌کند. اگر فرد دریابد که دولت مالیات پرداختی وی را هدر می‌دهد، انگیزه رفتار صادقانه در او از بین می‌رود. عدالت آیینی نشانگر رفتار مناسب مسئولین مالیاتی با مؤدیان است. اینکه سازمان امور مالیاتی به عنوان تسهیل‌گر معرفی شود یا تعقیب‌گر نقش بسزایی در رفتار مؤدی خواهد داشت. عدالت کیفری وجود سازوکارهای تنبیهی مناسب در قبال خاطیان را بررسی می‌کند. اگر در نظر مؤدی مالیاتی تنبیه بسیار ضعیف یا بسیار سختگیرانه باشد تأثیر منفی بر رفتار صادقانه مؤدی مالیاتی خواهد داشت.

- هنجارهای شخصی و اجتماعی: هنجارهای شخصی، رفتارهای مختص یک مؤدی مالیاتی را در پرداخت منصفانه مالیات منعکس می‌کند؛ در حالی که هنجارهای اجتماعی، نگرش اجتماعی به پرداخت و یا فرار مالیاتی را شامل می‌شود. زمانی که یک فرد معیارهای یک جامعه را دریابد و آنها را در معیارهای شخصی دخالت دهد، هنجارهای شخصی و اجتماعی ارتباط متقابلی با یکدیگر خواهند داشت.

- تصور از احتمال ممیزی مالیاتی و اعمال جریمه و تحریم: هرچه احتمال ممیزی حساب و محدودیت‌ها و جریمه‌های اعمال شده افزایش یابد، ممکن است انگیزه رفتار صادقانه نیز افزایش یابد. بنابراین برخی از افراد، به دلایل گوناگون، از پرداخت مالیات فرار و درآمدهای واقعی خود را از مأموران مالیاتی کتمان می‌کنند. ارائه پاسخ‌های صحیح و روشن به این دلایل می‌تواند بسیاری از مشکلات نظام مالیاتی را که ریشه در فرهنگ عمومی جامعه دارد، حل کند. از سوی دیگر، در چند سال اخیر و با توجه به وجود تحریم‌های اقتصادی و افت شدید قیمت نفت، دولت توجه زیادی به مالیات‌ستانی و رهایی از درآمدهای نفتی و تکیه بر بخش تولید داشته است. یکی از بهترین و کم‌هزینه‌ترین روش‌های مالیات‌ستانی، ارتقاء تمکین مالیاتی داوطلبانه است و این امر با شکل‌گیری یا ارتقاء اخلاق مالیاتی حاصل می‌شود. بنابراین ارائه شاخصی مناسب برای اخلاق مالیاتی بر اساس عوامل مؤثر بر آن از اهمیت فراوانی برخوردار است و بیشتر مطالعات انجام شده در این حوزه به ندرت به شاخص‌سازی اخلاق مالیاتی پرداخته‌اند. در مطالعه حاضر، پس از رتبه‌بندی مؤلفه‌های اخلاقی (بر مبنای عوامل تشکیل‌دهنده آن) از منظر پاسخ‌دهندگان و سنجش میزان اخلاق مالیاتی نزد آنها، با استفاده از مدل حداقل مربعات خطی و مدل پروبیت رتبه‌بندی شده، به بررسی تأثیر متغیرهای سن، جنسیت، سطح تحصیلات، درآمد و قومیت دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان بر اخلاق مالیاتی پرداخته می‌شود.

۲. مبانی نظری

۲-۱. ارتباط اخلاق با تمکین مالیاتی

اخلاق مالیاتی شامل اصول اخلاقی یا ارزش‌هایی است که افراد در مورد پرداخت یا عدم پرداخت مالیات خود در اختیار دارند (سانگ و یاربروف^۱، ۱۹۷۸). همچنین می‌توان از متغیرهای اخلاق به عنوان قواعدی رفتاری برای حکمرانی بر مؤدیان مالیاتی یاد کرد. در این مطالعه، ارزش‌های اخلاقی با باورها و ارزش‌های مالیات‌دهنده در مورد تعهدات مالیاتی مرتبط است. رفتار غیراخلاقی جنبه‌ای فراگیر در مضامین اقتصادی است و تعدادی از مطالعات تجربی نیز دروغ‌گویی را یکی از رایج‌ترین نوع رفتار غیراخلاقی برمی‌شمارند (به عنوان مثال فیشباخر و فولمی - هیوسی^۲، ۲۰۱۳). وجود اخلاق مالیاتی (نگرش فردی)، الزاماً دلیل وجود سطح بالای تمکین مالیاتی (رفتار فردی) نیست (لیسی^۳، ۲۰۱۴)؛ البته مطالعات متعددی نشان می‌دهند که اخلاق مالیاتی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر تصمیم تمکین مالیاتی دارد (به عنوان مثال هالا^۴، ۲۰۱۲؛ مولرو و پوژل^۵، ۲۰۱۲) و، بنابراین، نیاز به لحاظ جنبه‌های رفتاری تمکین مالیاتی در سیاست‌گذاری مالیات بهینه احساس می‌شود.

۲-۲. ارتباط فرار مالیاتی با نرخ جریمه و احتمال حسابرسی

تحلیل نظری فرار مالیاتی اولین بار از سوی مایکل جی آلینگام و آگنر ساندمو در سال ۱۹۷۲م آغاز شد که مدل اقتصاد خردی فرار مالیاتی را پیشنهاد کردند و بعدها به مدل A-S معروف شد. آنها بررسی کردند که مالیات‌دهندگان در تصمیم خود به ارتکاب فرار مالیاتی، ارتباط بین نرخ جریمه فرار مالیاتی در زمان مورد بررسی، احتمال تشخیص و درجه درگیر شدن در فرار مالیاتی را مورد بررسی قرار می‌دهند. تمرکز اصلی بیشتر بر روی مدل مؤدی مالیاتی است که اظهارنامه مالیاتی پر می‌کند و تصمیم می‌گیرد چه میزان از درآمد خود را آشکار کند. فروض مدل آلینگام و ساندمو به شرح زیر است (آلینگام و ساندمو، ۱۹۷۲):

- مؤدی ریسک‌گریز و مطلوبیتش تنها تابع درآمد وی است؛

1. Song, Y. D. and Yarbrough, T. T.
2. Fischbacher and Follmi-Heusi
3. Lisi, Gaetano
4. Halla. Martin
5. Molero and Pujol

- W کل درآمد فرد و X کل درآمد شخصی آشکار شده در اظهار نامه مالیاتی است که ممکن است از W بیشتر، مساوی یا کمتر باشد. اگر مؤدی، فردی صادق باشد، مقدار درآمد آشکار شده مساوی W و اگر غیر صادق باشد کمتر از W خواهد بود.

- θ نرخ مالیات بر درآمد، p احتمال اینکه فرد از سوی مقامات مالیاتی شناسایی شود (احتمال ممیزی مالیاتی) و π نرخ جریمه بر درآمد گزارش نشده ($W - X$) در هنگام کشف تخلف مؤدی است ($\pi > \theta$).

مؤدی باید تصمیم گیرد چه میزان از درآمد خود را آشکار کند و آشکارسازی وی بر مبنای حداکثرسازی مطلوبیت ناشی از درآمد تحت شرایط ریسکی است. تابع مطلوبیت وان نیومن-مورگنسترنی بدین منظور انتخاب شده است:

$$MaxE(u) = (1-p) * U(w - \theta X) + pU(W - \theta X - \pi(W - X)) \quad (1)$$

زمانی که مؤدی مورد حسابرسی قرار نمی گیرد، مطلوبیت وی برابر $U(W - \theta X) = U(Y)$ و زمانی که مورد حسابرسی قرار گیرد و تخلف وی مشخص شود، از طرف مسئولین مالیاتی مشمول جریمه شده و مطلوبیت وی برابر با $U(W - \theta X - \pi(W - X)) = U(Z)$ خواهد بود. با حداکثرسازی رابطه (۱) شرایط اولیه حاصل می شود:

$$\frac{\partial E(U)}{\partial X} = -\theta(1-P) * U'(Y) - (\theta - \pi)pU'(Z) = 0 \quad (2)$$

با حل معادله (۲) می توان به مقداری از X دست یافت که مطلوبیت انتظاری مؤدی را تحت شرایط فوق حداکثر می کند. یکی از نتایج به دست آمده این است که اگر با وجود فرار مالیاتی میزان پرداختی انتظاری کمتر از مجموع مالیات پرداختی در زمان صادق بودن باشد، یعنی $\pi < \theta$ ، مؤدی بخشی از درآمد خود را پنهان خواهد کرد.

در دهه ۱۹۸۰م، تحقیقات نشان داد که استفاده از تهدید و اجبار قانونی، به ویژه وقتی که نامشروع قلمداد شود، می تواند نتیجه عکس ایجاد کند یعنی این اقدامات به احتمال زیاد، منجر به عدم تمکین

بیشتر و رفتار مجرمانه یا مخالفت بیشتر شود (مورفی و هریس^۱، ۲۰۰۷). از طرف دیگر، بر خلاف پیش-بینی مدل صرفاً اقتصادی (مدل کلاسیک)، همه افراد نیز به دنبال فرار مالیاتی نیستند. سطح تمکین مالیاتی تنها وابسته به نرخ‌های واقعی نیست؛ بلکه به باورهای ذهنی افراد در مورد میزان و نحوه مجازات، رفتار سایر مؤدیان مالیاتی، نحوه استفاده دولت از اموال عمومی و سایر انگیزه‌های ذاتی دیگر نیز وابسته است (هاشمی‌زاده و همکاران، ۲۰۱۲).

۳-۲. ارتباط اخلاق مالیاتی با عملکرد سایر افراد و هنجارهای اجتماعی

درک رفتار مالیات‌دهندگان و اثر آن بر روی رفتار افراد دیگر در توصیف تمکین مالیاتی سخت است. به عبارتی، ممکن است تمایل مؤدیان مالیاتی به تمکین مالیاتی مشروط به رفتار مؤدیان دیگر باشد. بنابراین، هر چه سایر افراد جامعه در برخورد با مالیات‌هایشان صادقانه رفتار نمایند، تمایل یک مؤدی مالیاتی به پرداخت افزایش خواهد یافت. از این‌رو، نظریه‌های رفتار اجتماعی برای بررسی بیشتر اخلاق مالیاتی در نظر گرفته شده‌اند (تورگلر، ۲۰۰۷).

نظریه انصاف^۲ اشاره می‌کند که رضایت و رفتار مالیات‌دهنده به هم پیوسته است و یک فرد، رفتار خود را با رفتار افراد دیگر مقایسه می‌کند. این نظریه تنها برای سطوح عینی به کار نمی‌رود؛ بلکه برای دریافت‌های ذهنی هم کاربرد دارد (تایلر^۳، ۱۹۹۸). نرخ مالیات بالاتر باعث تحریک خشم و تمایل به کاهش بار مالیاتی می‌شود، درحالی که نرخ پایین‌تر باعث ایجاد حس گناه و تمایل به پیروی می‌شود. آگاهی از این نابرابری می‌تواند منجر به اقدامات متفاوت مالیات‌دهندگان، همچون اجتناب مالیاتی، برای ایجاد برابری شود (تورگلر، ۲۰۰۶).

نظریه تقابل^۴، همکاری مشروط را توضیح می‌دهد. به عبارتی، در زمینه مالیات دلالت می‌کند که افراد الگوی کلی تمکین مالیاتی را دنبال می‌کنند. اگر بسیاری از شهروندان تمایل به پرداخت مالیات داشته باشند، یک فرد احساس وظیفه می‌کند که همکاری و تمکین داشته باشد. از طرف دیگر، به دلیل وجود مقاومت اجتماعی بر علیه مالیات‌ها، هر فرد به سبب بار مالیاتی مخالفت بیشتری نسبت به پرداخت مالیات‌ها خواهد داشت (فالک و فیشباخر^۵، ۲۰۰۶).

-
1. Murphy, K. & Harris, N.
 2. Theory of equity
 3. Tyler
 4. The theory of reciprocity
 5. Armin Falk & Urs Fischbacher

نظریه انطباق^۱، بر تمایل افراد به پیروی از هنجارهای اجتماعی تمرکز دارد. به عبارتی، بیان می‌کند که هر مؤدی مالیاتی متأثر از تحقق نیازهای اجتماعی و پیروی از قوانین است. بنابراین، پرداخت مالیات فارغ از انگیزه‌های شخصی، از طرف فشارهای اجتماعی دیکته شده است (هنریش^۲، ۲۰۰۴). همکاری مشروط می‌تواند متأثر از رفتار و اطلاعات گذشته باشد که اثر آنها، خصوصاً در میان افراد بی‌تفاوت، نمایان است. اطلاعات در مورد اقدامات مالیات‌دهندگان دیگر بر روی افرادی که همیشه یا بعضی مواقع مخالف‌اند، تأثیری نمی‌گذارد؛ اما افراد بی‌تفاوتی که از اقدامات مثبت دیگران مطلع می‌شوند، تمایل به همکاری بیشتری از خود نشان می‌دهند (تورگلر^۳، ۲۰۰۶). سطح مشارکت نیز به عنوان عامل مهمی در میزان تمایل به پرداخت معرفی می‌شود. به عبارتی، همان‌طور که اعضای جامعه تمایل به همکاری بیشتر داشته باشند، تمایل افراد به پیوستن و تمکین نیز بیشتر خواهد شد (کروسون^۴، ۲۰۰۷). از موارد فوق می‌توان استنتاج کرد که تمکین مالیاتی گروهی از مؤدیان مالیاتی بر تمکین مالیاتی گروهی دیگر اثرگذار است.

۴-۲. ارتباط اخلاق مالیاتی با نگرش نسبت فرار مالیاتی، دولت و کالاهای عمومی

یک سیستم مالیاتی ناعادلانه می‌تواند انگیزه‌های افراد را برای پرداخت نکردن مالیات افزایش دهد. بر اساس نظریه برابری می‌توان استدلال کرد که مؤدیان مالیاتی درک می‌کنند که ارتباطشان با دولت نه تنها به عنوان ارتباطی اجباری و تهدیدآمیز نیست، بلکه ارتباطی تبادلی است. در واقع، اگر مالیات-دهندگان مشاهده کنند که دولت با مالیات پرداختی‌شان به ایجاد امکانات اجتماعی در جهت افزایش برابری قدم برمی‌دارد، انگیزه آنها برای پرداخت مالیات بیشتر می‌شود. در مقابل، اگر مؤدی مالیاتی احساس کند که سیستم مالیاتی ناعادلانه است و بار مالیاتی زیادی دارد، هزینه‌های اخلاقی برای رفتار صادقانه کاهش و فرار مالیاتی به عنوان یک نوع مقاومت در برابر سیستم مالیاتی توجیه‌پذیر می‌شود (آلم، مک‌کللند و شولز^۴، ۱۹۹۹). از این‌رو، تعامل میان مؤدیان مالیاتی و دولت عاملی تعیین‌کننده است، زیرا اقدامات مثبتی که دولت برای افزایش نگرش مثبت مالیات‌دهندگان در نظر می‌گیرد، موجب پرداخت مالیات و، بنابراین، افزایش تمکین مالیاتی می‌شود. وینتروب^۵ (۲۰۰۱) به ۴ جنبه بسیار مهم در توضیح فرار مالیاتی اشاره دارد:

1. Theory of conformity
2. Henrich
3. Croson
4. Alm, J. G.; McClelland, H. & Schulze, W. D.
5. Wintrobe, R.

۱. تا زمانی که افراد/ بنگاه‌ها باور نداشته باشند که دولت پاسخگوی خواسته‌های آنهاست، حتی اگر دولت صادق باشد، تلاش خواهند کرد که از مالیات‌هایشان فرار کنند.
۲. تا زمانی که افراد/ بنگاه‌ها به دولت اعتماد نداشته باشند، مایل به پرداخت مالیات‌هایشان نخواهند بود.
۳. تا زمانی که افراد/ بنگاه‌ها باور کنند که مالیات پرداختی منصفانه بوده و به طور عادلانه‌ای به کار می‌رود، تمایل بیشتری به پرداخت مالیات‌های خود خواهند داشت.
۴. تا زمانی که افراد/ بنگاه‌ها تصور کنند که افراد/ بنگاه‌های دیگر بر فرار مالیاتی اصرار دارند، آنها هم در فرار از پرداخت مالیات‌شان اصرار خواهند کرد.

وینتروب روش‌هایی پیشنهاد می‌دهد که دولت‌ها می‌توانند به جنبه‌های فوق‌الذکر واکنش نشان دهند: ۱. دولت به اطلاعات بیشتری در مورد ترجیحات افراد نیاز دارد؛ ۲. اقدامات بیشتری که باید منجر به افزایش اعتماد به دولت شود؛ ۳. بر درآمد کسب شده از هر منبع باید با یک روش کاملاً یکسان مالیات وضع شود؛ ۴. دولت باید انگیزه‌ها برای اجابت مالیاتی در بین فرارکنندگان کوچک مالیاتی را به جای تعقیب فرارکنندگان بزرگ افزایش دهد. ۵. او تأکید می‌کند که یک روش مهم برای حل مشکل فرار مالیاتی، توسعه منطق دموکراسی است. «باید بر این موضوع تأکید شود که الزاماً قانون باید حاکمیت کند و این دربرگیرنده جریمه‌های مناسب برای فرار مالیاتی نیز هست، اما در فرایند حاکمیت قانون و دموکراسی است که یک شهروند احساس می‌کند ارتباطش با دولت به صورت یک مبادله است نه یک اجبار» (وینتروب، ۲۰۰۱).

تایلر^۱ (۱۹۹۷) استدلال می‌کند که درک نیاز مردم در یک رویکرد قانونی، به توضیح نارضایتی عمومی از قانون و هدایت به سوی اصول ایجاد حمایت عمومی برای قانون در آینده کمک می‌کند. بنابراین، اگر مؤدیان مالیاتی رفتار منصفانه و محترمانه‌ای از طرف مقامات مالیاتی مشاهده کنند، تمایلشان برای همکاری بیشتر خواهد شد. از طرف دیگر، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اخلاق مالیاتی افراد، میزان اعتماد آنها به دولت و سیستم مالیاتی، حقوقی و قضایی است. به عبارتی، هرچه افراد اعتماد بیشتری به دولت و سیستم مالیاتی، حقوقی و قضایی داشته باشند، انگیزه درونی بیشتری برای پرداخت مالیات خود خواهند داشت؛ مثلاً در مورد اعتماد به سیستم حقوقی و قضایی و دادگاه‌ها می‌توان متذکر شد که وقتی افراد مطمئن باشند صلاحیت دادگاه حسابرسی در رسیدگی به پرونده‌های

1. Tyler

مالیاتی و تخلف‌ها، قابل اعتماد است، اخلاق مالیاتی آنها بالاتر خواهد بود، چون معتقدند که حقوق آنها در پی تمکین مالیاتی محفوظ خواهد بود و، در نتیجه، انگیزه بالاتری برای پرداخت مالیات خود خواهند داشت.

۲-۵. ارتباط اخلاق مالیاتی با متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، جنسیت، سطح تحصیلات و درآمد افراد بر تلقی افراد از اخلاقی یا غیراخلاقی بودن فرار مالیاتی اثر می‌گذارد. سن افراد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرار مالیاتی است. به طور معمول افراد با سن و سال بالاتر گرایش به تمکین مالیاتی بیشتری دارند؛ چراکه افراد جوان‌تر تمایل به ریسک بالاتری دارند (هانو و ویولت^۱، ۱۹۹۶). ریتسما^۲ و همکاران (۲۰۰۳) نیز با مطالعه بین کشوری دریافتند که مؤدیان مالیاتی جوان‌تر نسبت به ممیزی حساب و مجازات‌ها ترس کمتری از خود نشان می‌دهند. تورگلر (۲۰۰۶) نیز دریافت که افزایش سن مؤدیان مالیاتی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر اخلاق مالیاتی دارد.

دومین متغیر جمعیت‌شناختی مهم نقش جنسیت است. بیشتر محققان عنوان می‌کنند که زنان از اخلاق مالیاتی عمیق‌تری نسبت به مردان برخوردارند و به شکل مرسوم زنان به قوانین اجتماعی، محدودیت‌های اخلاقی و الگوهای محافظه‌کارانه در زندگی بیشتر از مردان پایبندند (جکسون و جاون^۳، ۱۹۸۹)؛ اما با گسترش آزادی‌های فردی و شکل‌گیری استقلال در بین زنان، شکاف تمکین مالیاتی بین زنان و مردان در حال کاهش است (تورگلر و والو^۴، ۲۰۱۰).

سومین متغیر، سطح تحصیلات است. اصولاً با افزایش سطح تحصیلات، سطح دانش افراد در مورد قوانین مالیاتی و فرآیندهای مربوط به درآمد و مخارج دولت و بودن یا نبودن فساد و موارد مشابه افزایش می‌یابد. همچنین، درجه حساسیت افراد با تحصیلات بالا نسبت به نحوه صرف منابع مالیاتی بالاست (راس و مک‌گی^۵، ۲۰۱۲). از طرف دیگر، افراد با تحصیلات بالاتر به راه‌های فرار مالیاتی مناسب‌آشنایی بیشتری دارند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که افراد با سطح تحصیلات بالاتر، اخلاق مالیاتی پایین‌تری نسبت به دیگران دارند (لاگو-پناس^۶، ۲۰۱۰).

1. Hanno and Violette
2. Ritsema
3. Jackson and Jaouen
4. Valev
5. Ross and McGee
6. Lago-Penas

تأثیر متغیر درآمد بر تمکین مالیاتی در ادبیات اقتصادی مبهم است؛ این امر به درجه ترجیحات افراد در مورد ریسک و میزان تصاعدی بودن نرخ‌های مالیاتی بستگی دارد (جکسون و میلیرون^۱، ۱۹۸۶). اگر دولت سیاست مالیاتی تصاعدی را در دستور کار خود قرار دهد، افراد با درآمد بالاتر فرار مالیاتی بیشتری از خود نشان می‌دهند (فرار مالیاتی را اخلاقی تر قلمداد می‌کنند). از طرف دیگر، به دلیل بالا بودن مطلوبیت نهایی درآمد در بین افراد کم درآمد، این افراد ریسک کمتر و، در نتیجه، تمایل به تمکین مالیاتی بالاتری از خود نشان می‌دهند (تورگلر، ۲۰۰۶).

همچنین، با بررسی ادبیات مختلف در زمینه تنوع قومی و نژادی در یک کشور می‌توان دریافت که گروه‌های اقلیت از کیفیت خدمات دولتی پایین‌تری برخوردارند (به عنوان مثال لاپورتا^۲ و همکاران، ۱۹۹۹). در نتیجه، مشارکت برای تولید کالای عمومی، مشارکت‌های اجتماعی و اعتماد به دولت نزد این اقلیت‌ها بسیار پایین است. علاوه بر این، آلسینا^۳ و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعات خود دریافتند که متغیر قومیت تأثیری منفی بر تمکین مالیاتی دارد.

۳. مطالعات تجربی

با آنکه مطالعات زیادی در زمینه تمکین مالیاتی انجام شده است، کمتر مطالعه‌ای به بررسی تمکین مالیاتی از جنبه اخلاق پرداخته است. بیشتر مطالعات به این موضوع از جنبه مالیه عمومی و یا اقتصادی پرداخته‌اند و به مسئله اخلاق به شکل حاشیه‌ای پرداخته شده است.

تورگلر و مورفی^۴ (۲۰۰۴) برای اولین بار اخلاق مالیاتی را با استفاده از تجزیه و تحلیل آماری در استرالیا و با استفاده از داده‌های مرکز نظرسنجی ارزش‌های جهانی^۵ (WVS) طی دوره ۱۹۸۱ الی ۱۹۹۵م، مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های آنان نشان داد که بخش بیشتری از اخلاق ناشی از شکل‌گیری اعتماد (به مجلس) و احساس بالایی از تعهدات اخلاقی ناشی از مذهب است. همچنین یافته‌های آنان نشان داد که وضعیت اخلاق مالیاتی در استرالیا طی سال‌های مورد نظر، مخصوصاً در نتیجه اصلاحات مالیاتی سال ۱۹۸۵ و بهبود مدیریت عمومی و فرآیند خود ارزیابی، ارتقا پیدا کرده است. پیوکور و ریاهی-بلکاوی^۶ (۲۰۰۶) بر تأثیر بروکراسی و فساد بر روی تمکین مالیاتی تأکید دارند. این

1. Milliron

2. LaPorta

3. Alesina

4. Murphy

5. World Values Survey

6. Picur, D. R. and A. Riahi-Belkaoui

مطالعه تجربی از داده‌های ۳۰ کشور توسعه‌یافته و در حال توسعه استفاده کرد و دریافت که تمکین مالیاتی رابطه منفی با سطح دموکراسی و مثبت با کنترل موفقیت‌آمیز فساد دارد. با توجه به نتایج دور از انتظار تحقیق، آنها پیشنهاد می‌کنند که کشورها بایستی سطح فساد و بروکراسی را به منظور بهبود اخلاق مالیاتی برای افزایش تمکین مالیاتی کاهش دهند. کامینگز^۱ و همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند که استفاده همزمان از داده‌های نظرسنجی و نیز داده‌های آزمایش‌های تجربی در شناسایی رفتار تمکین مالیاتی مؤثر است. نتایج مطالعه آنان نشان داد که اخلاق مالیاتی تمکین را ارتقا می‌دهد، در حالی که کیفیت حکمرانی نیز اثری قابل توجه بر تمکین مالیاتی دارد. این مفهوم را، همچنین، تورگلر و اشنایدر^۲ (۲۰۰۹) مورد تأیید قرار دادند. آنها نیز نشان دادند که اخلاق مالیاتی و نهادهای اجتماعی به شکل معنی‌داری بر سطح فرار مالیاتی اثرگذار است. مک‌گی و گوپتا^۳ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای تجربی به بررسی دیدگاه دانش‌آموزان و حسابداران نیوزیلند پرداختند. آنها برای فرار مالیاتی ۱۸ علت برشمرده و هر کدام را آزمودند. یافته‌های آنها نشان داد که متغیرهای جمعیتی نظیر باورهای مذهبی و اجزاء عدالت مالیاتی بر اخلاق مؤثر است و حسابداران بیشتر از دانش‌آموزان مخالف فرار مالیاتی بودند. هاگ و اسپوری^۴ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی اعتماد، اخلاق و تعهد مالیاتی و فرار مالیاتی در کشورهای درگیر در انتقال از حکومت سوسیالیستی به دموکراسی و اقتصاد بازار پرداخته‌اند. این دسته از کشورها غالباً با چالشی در تقویت تعهد و اخلاق مالیاتی و کاهش فرار مالیاتی روبه‌رو بوده‌اند. از طرف دیگر، فرار مالیاتی ظرفیت و توانایی این کشورها را برای اصلاحات تضعیف کرده و یک دور باطل از انگیزه شهروندان برای پرداخت مالیات به وجود می‌آید. تحلیل نظری و شواهد تجربی ارائه شده حکایت از آن دارد که تأثیرگذاری مستقیم آرای مردم در موضوعات سیاست‌گذاری به ویژه در مورد مسائل مالیاتی، می‌تواند به تقویت اخلاق و تعهد و پذیرش مالیاتی کمک کند. به ویژه امکان وجود همه‌پرسی، نسبت اعتماد شهروندان و اخلاق و تعهد مالیاتی را تقویت می‌کند و در آن صورت پذیرش عمومی مالیات و کاهش فرار مالیاتی تحت تأثیر نهادهای شکل گرفته در جامعه قرار می‌گیرد. سرکوئی و کوپیر^۵ (۲۰۱۱) نشان می‌دهند که در کشورهای دارای مردمان با حیا و صداقت بیشتر، تغییرات نرخ مالیات اثر بیشتری بر روی نرخ رشد اقتصادی می‌گذارد، زیرا در این دسته از کشورها نرخ مالیات تعیین شده در عمل نیز وصول می‌شود. در حالی که در کشورهای با اثر شرم پایین، چون پرهیز و فرار مالیاتی

1. Cummings, R. G.
2. Schneider
3. R. Gupta
4. Hug, S.; Sporri, F.
5. Cerqueti, R.; Coppier, R.

بیشتر است، تغییرات نرخ مالیات اثر کمتری بر روی رشد اقتصادی دارد. مولهوسر^۱ و همکاران (۲۰۱۵) به بررسی تفاوت‌های جنسیتی و، همچنین، گروهی- فردی در راستگویی پرداختند. هدف آنها دستیابی به بینشی در مورد رفتار غیراخلاقی فردی و گروهی و نقش جنسیت در آن بود. برخلاف تصمیمات فردی، جنسیت نقش مهمی در تصمیمات گروهی دارد و نتایج آنها نشان داد که گروه‌های مردانه و گروه‌های مختلط بیشتر از گروه‌های زنانه دروغ می‌گویند.

مطالعات داخلی اندکی در زمینه اخلاق مالیاتی انجام شده است، به عنوان مثال، رضایی و همکاران (۱۳۸۹) به بررسی جنبه‌های مختلف تمکین مالیاتی، وضعیت سیستم مالیاتی ایران در این خصوص، تجارب کشورهای مختلف در مورد تمکین مالیاتی و تأثیرات آن در ابعاد مختلف را مورد بررسی قرار داده و، سرانجام، توصیه‌های سیاستی لازم برای اصلاح نظام مالیاتی کشور در جهت افزایش تمکین مالیاتی، ارائه داده‌اند. حاج‌محمدی و محمد آقایی (۱۳۹۰) در قالب تحقیقی کتابخانه‌ای، ضمن مرور اجمالی عوامل مؤثر بر تمکین مالیاتی و مؤلفه‌های اساسی رویکرد خدمات مؤدیان، بر ضرورت وجود ارتباط تنگاتنگ میان تمکین داوطلبانه، خدمات مؤدیان و پیاده‌سازی فناوری اطلاعات تأکید کرده‌اند. آنان در جمع‌بندی خود به این نتیجه رسیدند که در طراحی یک نظام مالیاتی مقرون به هزینه وجود ارتباط تنگاتنگ میان خوداظهاری داوطلبانه، خدمات مؤدیان و استقرار محصولات نوین فناوری اطلاعات اجتناب‌ناپذیر است. رحمانی و همکاران (۱۳۹۰)، براساس وظیفه تدارک کالاهای عمومی توسط دولت و از منظر اقتصاد سیاسی، به پذیرش عمومی مالیات توجه کرده‌اند. آنها با استفاده از داده‌های پانل بین کشوری برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۱۹۹۶م، به این نتیجه رسیدند که شاخص فساد نسبت به دموکراسی علامت مهم‌تری بوده و تأثیر بیشتری در پذیرفتن یا نپذیرفتن عمومی مالیات دارد. حیدری (۱۳۹۳) با استفاده از نظرسنجی از مؤدیان مالیاتی شهر اصفهان و به بررسی عوامل مؤثر بر اخلاق مالیاتی و تأثیر آن بر تمکین مالیاتی پرداخت. نتایج وی نشان داد که متغیرهای نگرش نسبت به فرار مالیاتی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد به دولت و سیستم مالیاتی، حقوقی و قضایی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر اخلاق دارند و از بین متغیرهای جمعیت‌شناسی تنها متغیر سن مؤدیان اثر معنی‌دار و مثبتی بر تمکین مالیاتی دارد.

بنابراین، در پایان این بخش می‌توان نتیجه گرفت که اولاً در ایران مطالعات زیادی درخصوص تأثیر متغیرهای اخلاقی بر رفتار تمکین مالیاتی مؤدیان انجام نشده است. دوم آنکه با توجه به مطالعات انجام گرفته در این حوزه می‌توان دریافت که عوامل مختلفی بر تمکین مالیاتی اثرگذارند. بخشی از این

1. Muehlheusser, G.

عوامل اقتصادی و بخشی دیگر رفتاری اند؛ به عبارت دیگر، بخشی از تمکین مالیاتی داوطلبانه و بخشی غیر داوطلبانه است. یکی از مهم ترین متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار داوطلبانه مؤدیان، اخلاق مالیاتی است. از طرف دیگر متغیرهایی نظیر سن، جنسیت، نژاد، مذهب، سطح تحصیلات، سطح درآمد، اجزاء عدالت، شاخص های سیاسی و غیره مهم ترین عوامل شکل گیری اخلاق مالیاتی اند.

۴. روش پژوهش

عوامل متعددی در شکل گیری اخلاق مالیاتی نقش ایفا می کنند که در این پژوهش با استفاده از طرح این عوامل در قالب مؤلفه های مختلف و به شکل پرسشنامه، شامل ۱۵ مورد تاریخی اشاره شده در رساله دکتری کراو و ۳ استدلال جدید و توزیع آن در بین دانشجویان علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، به ساخت و سنجش اخلاق مالیاتی پرداخته می شود و سپس تأثیر متغیرهای جمعیت شناختی نظیر سن، جنسیت، درآمد، سطح تحصیلات و قومیت بر متغیر اخلاق مالیاتی بررسی می شود.^۱ می توان مطالعات متعددی (به عنوان مثال، مک گی و همکاران، ۲۰۰۶؛ گوپتا و مک گی، ۲۰۱۰) در این زمینه یافت که جامعه خود را دانشجویان (مخصوصاً رشته های اقتصاد، مدیریت، حسابداری و حقوق) انتخاب کرده اند؛ در حالی که هیچ کدام از آنها جزو مؤدیان مالیاتی نبوده اند. از طرف دیگر، این دسته از دانشجویان در آینده ای نزدیک از مدیران، حسابداران، حقوق دانان و تحلیل گران اقتصادی کشور خواهند بود و بدون شک بررسی نحوه نگرش آنها به مسائل مالیاتی از اهمیت شایانی برخوردار است. تمامی سؤالات با این عبارت شروع می شود که «فرار مالیاتی اخلاقی عملی پسندیده از منظر اخلاقی است اگر ...». از پاسخ دهندگان درخواست می شود که به هر مؤلفه به شکل عددی از ۱ تا ۷ امتیاز دهند تا میزان موافقت یا مخالفت آنان از هر عبارت مشخص شود. نتایج از قوی ترین تا ضعیف ترین مؤلفه در مورد اخلاقی بودن فرار مالیاتی رتبه بندی می شود. بدین شکل که عدد ۱ نشانگر کاملاً اخلاقی بودن فرار مالیاتی و عدد ۷ نشانگر کاملاً غیر اخلاقی بودن فرار مالیاتی در مورد هر مؤلفه است. در جدول (۱) خلاصه ای از سؤالات پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش آمده است.

از آنجایی که اختصاص امتیاز بالاتر برای هر مؤلفه - مخالفت بیشتر با اخلاقی بودن فرار مالیاتی در

۱. البته این انتقاد بر این پژوهش وارد است که جامعه دانشجویان، جامعه مناسبی برای بررسی موضوع فرار مالیاتی نیست چرا که نتایج آن قابل تعمیم به مالیات دهندگان نخواهد بود.

هر حالت - نشانگر اخلاقی بودن بیشتر هر پاسخ‌دهنده است، پس از رتبه‌بندی مؤلفه‌های اخلاقی و تعیین رتبه مؤلفه‌ها از منظر افراد نمونه، از میانگین امتیاز ۱۸ مؤلفه فوق به عنوان شاخصی جایگزین برای متغیر اخلاق استفاده می‌شود که در آن بالاترین امتیاز (۷) نشاندهنده بالا بودن میزان اخلاق مالیاتی و کمترین امتیاز نشان دهنده کم بودن میزان اخلاق مالیاتی برای هر فرد است. سپس این متغیر (اخلاق) به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای جنسیت، سن، سطح تحصیلات، قومیت و درآمد کل خانواده به عنوان متغیر توضیحی در نظر گرفته می‌شود و با استفاده از روش حداقل مربعات خطی (OLS)^۱ و مدل پروبیت رتبه‌بندی شده^۲ به برآورد مدل پرداخته می‌شود؛ به عبارت دیگر، مدل برآوردی در این پژوهش مشابه مدل برآوردی تورگلر و شالتگر^۳ (۲۰۰۵) است:

$$Tax\ Morale_i = \alpha_0 + \alpha_1 * Sex_i + \alpha_2 * Age_i + \alpha_3 * Education_i + \alpha_4 * Income_i + \alpha_5 * Race_i + \varepsilon_i$$

(۳)

$$Tax\ Morale_i = \alpha_0 + \alpha_1 * Sex_i + \alpha_2 * Age_i + \alpha_3 * Education_i + \alpha_4 * Income_i + \alpha_5 * Race_i + \varepsilon_i$$

که در آن اندیس i نشانگر فرد، $Tax\ Morale$ اخلاق مالیاتی، Sex جنسیت، Age سن، $Education$ سطح تحصیلات، $Income$ سطح درآمد خانوار و $Race$ قومیت پاسخ‌دهندگان است و α ها نشانگر ضرایب متغیرهای توضیحی هستند.

جدول ۱. پرسشنامه طراحی شده: کل نمونه (۱=کاملاً موافق؛ ۷=کاملاً مخالف)

مؤلفه	
فراوان مالیاتی اخلاقی (عملی پسندیده از منظر اخلاقی) است ...	
۱ ... اگر نرخ‌های مالیاتی بسیار بالا باشد.	
۲ ... حتی اگر نرخ‌های مالیاتی چندان بالا نباشد.	
۳ ... اگر نظام مالیاتی ناعادلانه باشد.	
۴ ... اگر بخش زیادی از پول جمع‌آوری شده، (توسط دولت) به هدر رود.	
۵ ... حتی اگر بخش زیادی از منابع جمع‌آوری شده به صورت عاقلانه و کارا هزینه شود.	
۶ ... اگر بیشتر پول جمع‌آوری شده، صرف پروژه‌های ناپسند و غیراخلاقی شود.	

1. Ordinary Least Squares
2. Ordered Probit Model
3. Schaltegger, C.

۷	... حتی اگر بیشتر مالیات جمع آوری شده صرف پروژه‌های ارزشمند شود.
۸	... اگر بیشتر منابع جمع آوری شده صرف پروژه‌هایی شود که نفعی برای من ندارد.
۹	... حتی اگر بیشتر منابع جمع آوری شده صرف پروژه‌هایی شود که به نفع من است.
۱۰	... اگر همه افراد اقدام به فرار مالیاتی کنند.
۱۱	... اگر بخش زیادی از مالیات جمع آوری شده به جیب سیاستمداران فاسد و یا فامیل و دوستان آنان برود.
۱۲	... اگر احتمال شناسایی اندک باشد.
۱۳	... اگر بخشی از منابع صرف حمایت از جنگی می‌شود که از نظر من ناعادلانه است.
۱۴	... اگر توانایی پرداخت من از لحاظ درآمدی بسیار کم باشد.
۱۵	... حتی اگر با وجود پرداخت کمتر من، سایر افراد مجبور به پرداخت مالیات بیشتری شوند.
۱۶	... اگر دولت به دلیل زمینه مذهبی، نژادی و یا قومی‌ام، تبعیض روا دارد (به عنوان مثال بین مسلمانان، یهودیان، مسیحیان و ... از لحاظ بهره‌مندی از مواهب اجتماعی تفاوت قائل شود).
۱۷	... اگر شما جزو قوم یا گروهی بودید (مثل یهودیان در آلمان نازی) که درآمد مالیاتی که دولت از شما دریافت می‌کرد برای سرکوبیتان مورد استفاده قرار می‌داد.
۱۸	... اگر دولت افراد را به دلیل دیدگاه سیاسی‌شان زندانی کند.

مأخذ: محاسبات تحقیق

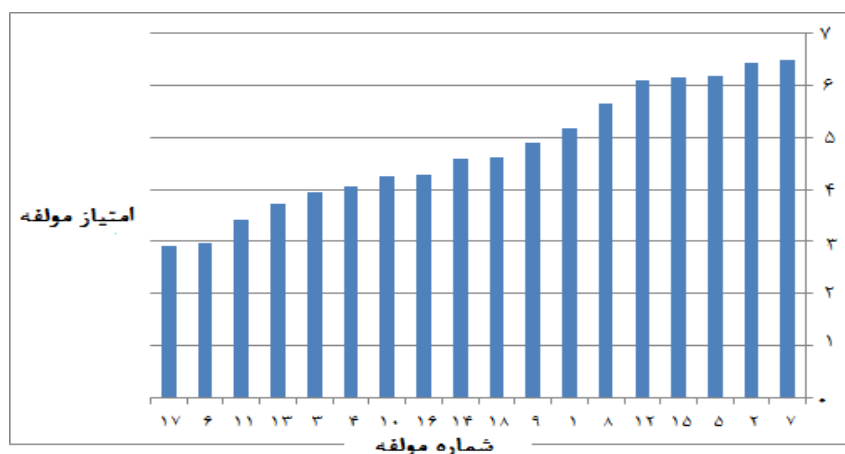
۵. یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه تعداد دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد در سال تحصیلی ۹۵-۹۴، ۲۶۰۰ نفر بوده است؛ تعداد شرکت کنندگان در این نظرسنجی ۳۳۶ نفر انتخاب شده است. این تعداد نمونه با استفاده از جدول مورگان برای تعیین نمونه انتخاب شده است. همچنین مقدار آلفای کرونباخ ۰/۷۴ است که نشان می‌دهد پرسشنامه از پایایی لازم برخوردار است. یکی از مهم‌ترین اهداف مطالعه حاضر این است که کدام یک از مؤلفه‌ها بیشتر از بقیه منجر به اخلاقی انگاشتن فرار مالیاتی می‌شود. بدین منظور از هر کدام از شرکت کنندگان در نظرسنجی درخواست شد تا با اختصاص امتیازی از بین اعداد ۱ تا ۷ میزان موافقت خود را با هر کدام از مؤلفه‌ها نشان دهند که امتیاز ۱ نشان دهنده بیشترین موافقت و ۷ کمترین موافقت (بالاترین مخالفت) در مورد اخلاقی بودن فرار مالیاتی هر مؤلفه است. در شکل ۱

رتبه هر کدام از ۱۸ مؤلفه گزارش شده است. در شکل (۱) میانگین رتبه اختصاصی افراد به هر یک از مؤلفه‌های نظرسنجی نشان داده شده است. به عنوان مثال می‌توان گفت که به طور میانگین افراد رتبه ۲/۹۱ و ۲/۹۶ را به سؤال ۱۷ و ۶ («... اگر شما جزو قوم یا گروهی بودید که درآمد مالیاتی که دولت از شما دریافت می‌کرد برای سرکوبتان مورد استفاده قرار می‌داد» و «... اگر بیشتر پول جمع‌آوری شده، صرف پروژه‌های ناپسند و غیر اخلاقی شود») اختصاص داده‌اند. این امر نشان می‌دهد که از منظر افراد نمونه بیشترین موافقت در مورد فرار مالیاتی زمانی رخ می‌دهد که مؤدی مالیاتی یک یهودی باشد و در آلمان نازی زندگی کند. با وجود اینکه این مؤلفه در رساله کراو موجود نیست، در این پژوهش اضافه شده است. مطمئناً اگر فرار مالیاتی همواره عملی اخلاقی تلقی می‌شد، در این مورد نیز اخلاقی می‌بود چرا که بخشی از منابع مالیاتی گردآوری شده در راستای سرکوب کردن یهودیان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد یا اینکه حداقل هدف از آوردن این مؤلفه در این پژوهش، نشان دادن حالت افراطی از اخلاقی بودن فرار مالیاتی است.

البته چندان تعجب‌برانگیز نیست که این مؤلفه در بین تمامی مؤلفه‌های دیگر بالاترین امتیاز را به فرار مالیاتی می‌دهد ولی رتبه به دست آمده اندکی تأمل برانگیز است، چرا که از رتبه ۱ تا ۷، این مؤلفه رتبه ۲/۹۱ را به خود اختصاص می‌دهد. این امر بدین معنی است که برخی پاسخ-دهندگان باور دارند که حتی یهودیانی که در آلمان نازی زندگی می‌کنند، اندکی وظیفه اخلاقی برای پرداخت مالیات به هیتلر دارند. مک‌گی و کان^۱ (۲۰۰۶) دریافتند که حتی یهودیان ارتدوکس نیز باور دارند که یهودیان موطنند دارند که به هیتلر مالیات پرداخت کنند. رتبه این مؤلفه در پژوهش آنان نیز بالاترین را به خود اختصاص داد و رتبه به دست آمده در آن عدد ۳/۱۲ بوده است. شاید یکی از دلایل بیشتر بودن رتبه فوق این باشد که یهودیان ارتدوکس بیشتر از دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان، متعهد به پرداخت مالیات به هیتلر بودند؛ چرا که یهودیان ارتدوکس باور دارند که فرار مالیاتی همیشه یا تقریباً همیشه عملی غیر اخلاقی است (تاماری^۲، ۱۹۹۸).

1. McGee & Cohn
2. Tamari



شکل ۱. میانگین رتبه اختصاصی افراد به هر یک از مؤلفه‌های نظرسنجی

مأخذ: محاسبات تحقیق

چهار حالت دیگر توجیه فرار مالیاتی و اخلاقی انگاشتن آن در مواردی رخ می‌دهد که فساد در بدنه دولت وجود دارد یا اینکه دولت در جنگی غیرعادلانه شرکت می‌کند یا جایی که نظام مالیاتی ناعادلانه است و وجوه مالیاتی به دلیل ناکارایی دولت هدر می‌رود. این امر بدین معنی است که اگر دولت به دلایل مختلف مذهبی، نژادی و یا قومی از گروهی کمتر و از گروه دیگر بیشتر مالیات دریافت کند، شرکت کنندگان در این نظرسنجی، فرار مالیاتی را عملی اخلاقی می‌دانند.

رتبه هفتم اختصاص به مؤلفه «... اگر همه افراد اقدام به فرار مالیاتی کنند» دارد. این امر نشان می‌دهد که اگر افراد تصور کنند که افراد زیادی از رفتار خاصی تبعیت می‌کنند، آن رفتار قابل توجیه است. ممکن است این مؤلفه در ظاهر ناپسند باشد ولی نظریه پردازان کاتولیک این دیدگاه را مطابق با انصاف دانسته و از آن طرفداری می‌کنند. مارتین کراو (۱۹۴۴) عنوان می‌کند که «... بسیار غیرمنصفانه است که مردان باوجدان را با مالیات سنگین مواجه کنیم در حالی که افراد متخلف مالیات کمتری پرداخت کنند». همچنین کراو (۱۹۴۴)، با نقل قول از هنری دیویس^۱ (۱۹۳۸) بیان می‌کند که:

«غیر منطقی است که انتظار داشته باشیم شهروندان خوب که قطعاً جزو اقلیت هستند، به علت وجدان پاکشان متعهد به پرداخت مالیات هستند. در حالی که بخش زیادی از افراد جامعه منکر تعهد اخلاقی برای پرداخت هستند. به نظر غیر منصفانه است که افراد خوب احساس کنند که باید تاوان و خسارت مربوط به افرادی را متحمل شوند که قصد فرار از پرداخت مالیات را دارند».

1. Henry Davis

مؤلفه شماره ۱۶ و ۱۸ زمانی است که دولت حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. مؤلفه توانایی در پرداخت و مؤلفه توجه‌پذیری فرار در وضعیت نرخ‌های مالیات بالاتر نیز در نیمه بالایی قرار دارد. ضعیف‌ترین - کمترین توجه فرار مالیاتی - مؤلفه حالتی است که در آن منابع مالیاتی صرف پروژه‌های ارزشمند شود. این امر بدین مفهوم است که اگر دولت در بازی متقابل و تکراری خود با مؤدیان مالیاتی اثبات نماید که نه تنها منابع مالیاتی را هدر نمی‌دهد بلکه به شکل کارایی صرف پروژه‌های ارزشمند می‌کند، مؤدیان مالیاتی فرار مالیاتی را عملی ناپسند می‌شمارند. یکی دیگر از موارد ضعیف که در آن فرار مالیاتی چندان اخلاقی نیست، حالتی است که در آن عنوان شده است با ارتکاب فرار مالیاتی توسط یک فرد، فرد دیگر مجبور به پرداخت مالیات بیشتر خواهد بود. همچنین، اگر منابع مالیاتی جمع شده به شکل عاقلانه تخصیص داده شود، فرار مالیاتی چندان اخلاقی انگاشته نمی‌شود.

مؤلفه شماره ۹ در جدول (۱) که نشان می‌دهد تعهدی اخلاقی برای پرداخت مالیات وجود دارد، این است که «چون عایدی دریافت می‌کنم، باید مالیات آن را نیز پرداخت کنم». از آنجایی که افراد از خدمات دولتی بهره‌مند می‌شوند، آنها در خود تعهدی اخلاقی به پرداخت مالیات احساس می‌کنند. اگر فرد احساس کند که در نتیجه پرداخت مالیات، کیفیت خدمات دولتی افزایش می‌یابد و در نتیجه پروژه‌های دولتی به نفع وی است، فرار از پرداخت مالیات را چندان اخلاقی نخواهد دانست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عوامل متعددی در نحوه تلقی افراد از اخلاقی بودن یا غیراخلاقی بودن فرار مالیاتی در بین دانشجویان دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان نقش ایفا می‌کنند که در این پژوهش به شکل مؤلفه‌های مختلفی مورد ارزیابی قرار گرفت و ترتیب آن گزارش شد.

در مرحله دوم به تحلیل اثر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر متغیر اخلاق مالیاتی پرداخته می‌شود. در این پژوهش برای تحلیل اثر متغیرهای جنسیت، سن، سطح تحصیلات و درآمد خانوار شرکت‌کنندگان بر اخلاق مالیاتی از دو روش حداقل مربعات خطی (OLS) و مدل پروبیت رتبه‌بندی شده (Ordered Probit) استفاده می‌شود. در جدول (۲) نتایج این برآوردها گزارش شده است.

نتایج روش OLS نشان می‌دهند که سن و درآمد تأثیر مثبت و معنی‌دار و قومیت افراد تأثیر منفی و معنی‌دار بر اخلاق مالیاتی دارند. اگرچه تأثیر متغیر تحصیلات بر اخلاق مالیاتی منفی بوده و نشان دهنده کاهش اخلاق مالیاتی با افزایش سطح تحصیلات است، اما این ضریب در روش OLS تنها در سطح خطای ۱۰ درصد معنی‌دار است. همچنین، تأثیر متغیر جنسیت بر اخلاق مالیاتی با وجود مثبت بودن، از نظر آماری

معنی‌دار نیست. برای بررسی بودن یا نبودن ناهمسانی واریانس در مدل OLS از آزمون بروش - پاگان استفاده می‌شود. آماره کای دو برای این آزمون برابر ۲/۶۶ (ارزش احتمال برابر ۰/۱۰۲) است. این امر نشان می‌دهد که فرضیه صفر این آزمون مبنی بر وجود واریانس ناهمسانی رد و فرضیه مقابل آن پذیرفته می‌شود.

جدول ۲. برآورد تأثیر متغیرهای توضیحی بر متغیر وابسته اخلاق مالیاتی

OLS			Ordered Probit		
نام متغیر	ضریب	p-value	ضریب برآوردی	p-value	اثرات نهایی
برآوردی					
عرض از مبدأ	۳/۷۵	۰/۰۰۰	-	-	-
جنسیت	۰/۱۴	۰/۱۲۷	۰/۵۱	۰/۰۰۱	۰/۱۱۴
سن	۰/۰۴۹	۰/۰۰۰	۰/۱۱	۰/۰۰۰	۰/۰۲۶
سطح تحصیلات	-۰/۱۵۶	۰/۰۹۲	-۰/۲۸	۰/۰۵۴	-۰/۰۶۳
درآمد	۰/۳۴	۰/۰۰۱	۰/۵۳	۰/۰۰۱	۰/۱۱
قومیت	-۰/۵۷	۰/۰۰۰	-۱/۰۳	۰/۰۰۰	-۰/۲۳
R^2	۰/۱۶		LR chi2(5)	۸۲/۴۸	
F(۵ و ۳۳۰)	۱۲/۸۸		Prob > chi2	۰/۰۰۰	

مأخذ: محاسبات تحقیق

در این مطالعه برای تخمین مدل با استفاده از روش پروبیت رتبه‌بندی شده، متغیر اخلاق مالیاتی به ۳ دسته اخلاق مالیاتی کم، متوسط و بالا تقسیم شده است. بدین صورت که امتیازهای بالا و نزدیک به مؤلفه‌های مطرح شده، به منزله اخلاق مالیاتی بالا تلقی می‌شوند؛ چرا که امتیاز بالاتر نشان‌دهنده مخالفت بیشتر افراد با فرار مالیاتی است. نتایج حاصل از روش پروبیت رتبه‌بندی شده نیز در جدول ۲ گزارش شده است. این نتایج نشان می‌دهند که جنسیت، سن و درآمد تأثیر مثبت و معنی‌دار و متغیرهای تحصیلات و قومیت افراد تأثیر منفی و معنی‌داری بر متغیر اخلاق مالیاتی دارد. این نتایج با مبانی نظری و تجربی مطرح شده در این پژوهش سازگار است. در مدل پروبیت، تفسیر ضرایب برآورد شده چندان قابل اطمینان نیست. از این رو، لازم است اثرات نهایی محاسبه گردند. تغییر در احتمال موفقیت بر اثر تغییر یک واحدی در متغیر مستقل، اثر نهایی نامیده می‌شود (جاج^۱ و همکاران، ۱۹۸۲). با توجه به اثرات نهایی گزارش شده در جدول (۲) که مربوط به بالاترین سطح از اخلاق مالیاتی‌اند، می‌توان

1. Judge, G.

عنوان کرد که زنان به میزان ۱۱ درصد بیشتر از مردان دارای اخلاق مالیاتی هستند. با افزایش هر سال از سن افراد شرکت کننده در نظرسنجی، به میزان ۲/۶ درصد احتمال پابندی به اخلاق مالیاتی افزایش می‌یابد. ارتقای مقطع تحصیلی (از کارشناسی به کارشناسی ارشد یا کارشناسی ارشد به دکتری)، ۶/۳ درصد احتمال گزارش اخلاق مالیاتی بالاتر را کاهش می‌دهد. همچنین، با مشاهده اثر نهایی درآمد می‌توان گفت با یک واحد افزایش در طبقه درآمدی (به عنوان مثال از درآمد متوسط به درآمد بالا)، ۱۱ درصد احتمال گزارش اخلاق مالیاتی بالا توسط افراد شرکت کننده در نظرسنجی افزایش می‌یابد. در مورد قومیت نیز می‌توان گفت که با تغییر قومیت افراد از فارس به سایر قومیت‌ها (ترک، کرد، لر) احتمال داشتن اخلاق مالیاتی بالا را به میزان ۲۳ درصد کاهش می‌دهد.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به رتبه‌بندی مؤلفه‌های توجیهی فرار مالیاتی، در طی سالیان متمادی، پرداخته شد. مطابق با انتظار ثابت شد که از منظر پاسخ‌دهندگان، برخی مؤلفه‌ها اهمیت بیشتری در توجیه فرار مالیاتی دارند. تخمین ضرایب مدل نیز نشان داد که اخلاق مالیاتی زنان بیشتر از مردان است و با افزایش سن نیز اخلاق مالیاتی افزایش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهند که زنان و افراد با سن و سال بالاتر تمایل به ریسک کمتر و توجیه‌پذیری کمتری در مورد فرار مالیاتی از خود نشان می‌دهند. همچنین، سطح درآمد نیز اثری مثبت بر اخلاق مالیاتی دارد. به نظر می‌رسد یکی از علت‌های اصلی این امر نبود مالیات‌های تصاعدی در مورد اقشار پردرآمد جامعه باشد. سطح تحصیلات و قومیت نیز هر دو اثری منفی بر اخلاق مالیاتی دارند. در مورد متغیر تحصیلات، می‌توان علت را در بالا بودن میزان اطلاعات افراد با تحصیلات بالا در مورد نحوه مالیات‌ستانی و صرف آن از سوی دولت دانست و در مورد قومیت نیز می‌توان عنوان کرد که این افراد احساس می‌کنند منابع مالیاتی گردآوری شده صرف آبادانی مناطق سکونت آنها نمی‌شود.

در این پژوهش مهم‌ترین عوامل مؤثر بر اخلاق مالیاتی مورد بررسی قرار گرفت. شناسایی این عوامل کمک بسیاری به سازمان امور مالیاتی در ارائه روش‌های کارا و اثربخش برای ارتقای اخلاق و تمکین مالیاتی می‌کند. به نظر می‌رسد نتایج حاصل از این پژوهش در سیاست‌گذاری مقامات مالیاتی برای ارتقای فرهنگ و اخلاق مالیاتی مؤثر واقع شود. به عنوان مثال، مطابق با نتایج به دست آمده می‌توان عنوان کرد شفاف‌سازی در نحوه صرف و نحوه محاسبه میزان مالیات می‌تواند کمک شایانی به

ارتقای اخلاق مالیاتی نزد افراد تحصیل کرده و یا قومیت‌ها و مذاهب دیگر نماید؛ به عبارت دیگر، اگر دولت به مردم اطمینان دهد که منابع مالیاتی گردآوری شده در راستای خدمت‌رسانی بیشتر به آنها و یا سایر بخش‌های مولد اقتصاد انجام می‌گیرد، مؤدیان مالیاتی فرار از پرداخت مالیات را رفتاری به دور از ارزش‌های اخلاقی خواهند دانست. تحقق این امر در سایه دسترسی بیشتر دولت به اطلاعات در مورد ترجیحات افراد، اعتمادسازی و شفاف‌سازی دولت در مورد برنامه‌های خود از طریق رسانه‌های مختلف، بهبود وضعیت حاکمیت قانون و برابری افراد در برابر قانون و، سرانجام - همان‌طور که وینتروب (۲۰۰۱) نیز بدان اشاره می‌کند - توسعه منطق دموکراسی میسر می‌شود.

منابع

حاج‌محمدی، فرشته؛ آقایی، اله‌محمد (۱۳۹۰). «ارتقاء تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین: رویکرد خدمات مؤدی». پژوهشنامه مالیات. شماره ۱۰. بهار و تابستان.

حیدری، زهرا؛ صامتی، مجید (۱۳۹۳). تأثیر اخلاق مالیاتی بر تمکین مالیاتی: مطالعه موردی شهر اصفهان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی. دانشگاه اصفهان.

رحمانی، تیمور؛ فلاحي، سامان؛ رضایی، محمدقاسم؛ سبزو، محبوبه (۱۳۹۰). «پذیرش عمومی مالیات، فساد و دموکراسی: یک مطالعه بین‌کشوری». پژوهشنامه مالیات. شماره ۱۱. پاییز.

رضایی، محمدقاسم؛ خادمی، علی اکبر؛ منتظر ظهور، مریم (۱۳۸۹). «جایگاه تحول و تمکین در اصلاحات نظام مالیاتی: تجربه جهانی و چالش‌های نظام مالیاتی ایران». پژوهش‌های مالیات. دوره جدید. شماره ۹. پاییز و زمستان.

Alesina, A.; Devlesschauwer, A.; Easterly, W.; Turlet, S.; Wacziarg R. (2003). "Fractionalization". *Journal of Economic Growth*. No. 8. Pp.155-194.

Allingham, T. M. G. & Sandmo, A. (1972). "Income tax evasion: A theoretical analysis". *Journal of Public Economic*. Vol. 1. Pp. 323-338.

Alm, J. G.; McClelland, H. & Schulze, W. D. (1992). "Why do people pay tax". *Journal of Public Economics*. No. 48. Pp. 21- 48.

Cerqueti, R. & Coppier, R. (2011). "Economic growth, corruption and tax evasion". *Economic Modelling*. No. 28. Pp. 489-500.

Croson, R. T. A. (2007). "Theories of Commitment, Altruism and Reciprocity: Evidence from Linear Public Goods Games". *Economic Inquiry*. No. 45(2). Pp. 199-216.

Crowe, Martin T. (1944). *The Moral Obligation of Paying Just Taxes*. The Catholic University of America Studies in Sacred Theology. No. 84.

Cummings, R. G.; Martinez-Vazquez, J.; McKee, M.; Torgler, B. (2009). "Tax morale affects tax compliance: Evidence from surveys and an artificial field experiment". *Journal of Economic Behaviour & Organisation*. No. 70. Pp. 447-457.

Davis, Henry (1938). "Moral and Pastoral Theology, 3 rd ed. New York: Sheed and Ward, as cited in Martin T. Crowe". *The Moral Obligation of Paying Just Taxes*. The Catholic University of America Studies in Sacred Theology. No. 84. p. 40.

- European Commission** (2010). *Compliance Risk Management Guide for Tax Administrations* http://ec.europa.eu/taxation_customs/common/publications/info_docs/taxation/index_en.htm (accessed 02.04.2010).
- Falk, Armin & Urs Fischbacher** (2006). A theory of reciprocity, *Games and Economic Behavior*, No.54, 293–315.
- Fischbacher and Follmi-Heusi** (2013). *Lies in disguise: an experimental study on heating*. *J. Eur. Econ. Assoc.* 11 (3). Pp. 525–547.
- (2013). "Lies in Disguise. An experimental study on cheating". *Journal of the European Economic Association*. Vol. 11. Issue 3. Pp. 525–547.
- Gaetano Lisi** (2014). "The interaction between trust and power: Effects on tax compliance and macroeconomic implications". *Journal of Behavioral and Experimental Economics*. No.53. pp. 24–33.
- Gronbacher, Gregory M. A.** (1998). "Taxation: Catholic Social Thought and Classical Liberalism". *Journal of Accounting, Ethics & Public Policy* 1(1). Pp. 91-100.
- Gupta, Ranjana and Robert W. McGee** (2010). "A Comparative Study of New Zealanders' Opinion on the Ethics of Tax Evasion: Students v. Accountants". *New Zealand Journal of Taxation Law and Policy*. No. 16(1). Pp. 47–84.
- Halla, M.** (2012). *Tax morale and compliance behavior: first evidence on a causal link*. *B.E. J. Econom. Anal. Policy* 12 (1). P. 13.
- Halla, Martin** (2012). "Tax morale and compliance behavior: first evidence on a causal link". *The B.E. Journals of Economic Analysis and Policy* 12 (1). <http://dx.doi.org/10.1515/1935-1682.3165>, Article 13.
- Hanno, D. M. & Violette, G. R.** (1996). *An analysis of moral and social influences on taxpayer behavior*. *Behavioral Research in Accounting*. 8. Pp. 57–79.
- Hashimzade, N.; Myles, G. D.; Tran-Nam, B.** (2012). "Applications of Behavioural Economics to Tax Evasion". *Journal of Economic Surveys*. Published online. (24 May 2012). DOI, 10.1111/j.1467-6419.2012.00733.x.
- Henrich, J.** (2004). "Cultural group selection, coevolutionary processes and large-scale cooperation". *Journal of Economic Behavior and Organization*. No. 53. Pp. 3-35.
- Hug, S. & Sporri, F.** (2011). "Referendums, trust, and tax evasion". *European Journal of Political Economy* 27. Pp. 120-131.
- Jackson, B. & Milliron, V.** (1986). "Tax compliance research: Findings, problems, and prospects". *Journal of Accounting Literature*. (5). Pp. 125–165.
- Jackson, B., & Jaouen, P.** (1989). "Influencing taxpayer compliance through sanction threat or appeals to conscience". *Advanced Taxation*. (2). Pp. 131–147.
- Judge, G.; Hill, R.; Griffiths, W. E.; Tsoung, C. L. & Lutkepohl, H.** (1982). *Introduction to the theory and practice of econometrics*. New York: Wiley and Sons co.
- La Porta, R.; Lopez-de-Silanes, F.; Shleifer, A. & Vishny, R.** (1999). "Trust in large organizations". *The American Economic Review*. 87(2). Pp. 333–338.
- Lago-Penas, I. & Lago-Penas, S.** (2010). "The determinants of tax morale in comparative perspective: Evidence from European countries". *European Journal of Political Economy*. No. 26. Pp. 441–453.
- Lisi, Gaetano** (2014). "The interaction between trust and power: Effects on tax compliance and macroeconomic implications". *Journal of Behavioral and Experimental Economics (formerly The Journal of Socio-Economics)*. Elsevier. Vol. 53(C). pp. 24-33.
- Mc Gee, W. R. & Gupta, R.** (2009). "The ethics of tax evasion: An empirical study of New Zealand Opinion". *2009 Australasian Tax Teachers' Association Conference, University of Canterbury, Christchurch, New Zealand*.

- McGee, R. W.** (1998a). *The Ethics of Tax Evasion* (The Dumont Institute for Public Policy Research, Dumont, NJ).
- McGee, Robert W. & Gordon Cohn** (2006). *Jewish Perspectives on the Ethics of Tax Evasion*. Andreas School of Business Working Paper Series. September.
- McGee, Robert, W. & Simon S. M. Ho.** (2006). "The Ethics of Tax Evasion: A Survey of Accounting, Business and Economics Students in Hong Kong". *Published in the Proceedings of the International Academy of Business and Public Administration Disciplines (IABPAD)*. Orlando, Florida. Available at: <http://ssrn.com/abstract=869306>. Reprinted as A Comparative Study on Perceived Ethics of Tax Evasion: Hong Kong vs. the United States. *Journal of Business Ethics*. 77(2). Pp. 147–158. (2008).
- Molero, J.C. & Pujol, F.** (2012). *Walking inside the potential tax evader's mind: tax morale does matter*. *J. Business Ethics* 105 (2). Pp. 151–162.
- Molero, Juan Carlos & Francesc Pujol** (2012). "Walking inside the potential taxevader's mind: tax morale does matter". *Journal of Business Ethics* 105(2). Pp. 151–162.
- Morales, Alfonso** (1998). "Income tax compliance and alternative views of ethics and human nature". *Journal of Accounting, Ethics and Public Policy* 1. Pp. 380-400.
- Muehlheusser, G.; Roider, A. & Wallmeier, N. M.** (2015). "Gender differences in honesty: Groups versus individuals". *Economics Letters* 128. Pp. 25–29.
- Murphy, K. & Harris, N.** (2007). "Shaming, shame and recidivism; A test of re integrative shaming theory in the white-collar crime context". *British Journal of Criminology*. No. 47. Pp. 900-917.
- Murtuza, Athar & Ghazanfar, S. M.** (1998). "Taxation as a Form of Worship: Exploring the Nature of Zakat". *Journal of Accounting, Ethics & Public Policy* 1(2). Pp. 134-161. reprinted in Robert W. McGee, editor. *The Ethics of Tax Evasion*. Dumont, NJ: The Dumont Institute for Public Policy Research. 1998. pp. 190-212.
- Niemirowski, P. & Mobbs, C.** (2002). The determinants of australian taxpayers' compliance behaviour: The influence of tax related values, beliefs, attitudes and behaviour: *A joint research project between the Australian Taxation Office and the Universities of Melbourne and Teesside, UK*.
- Pennock, Robert, T.** (1998). "Death and Taxes: On the Justice of Conscientious War Tax Resistance". *Journal of Accounting, Ethics & Public Policy* 1(1). Pp. 58-76. reprinted in Robert W. McGee, editor, *The Ethics of Tax Evasion*. Dumont, NJ. The Dumont Institute for Public Policy Research. 1998. pp. 124-142.
- Picur, D. R. & Riahi-Belkaoui, A.** (2006). "The impact of bureaucracy, corruption and tax compliance". *Review of Accounting and Finance* 5 (2). Pp. 174–180.
- Ritsema, C.; Thomas, D. & Ferrier, G.** (2003). *Economic and behavioral determinants of tax compliance: Evidence from the 1997 Arkansas Tax Penalty Amnesty Program*. In Paper prepared for 2003 IRS Research Conference.
- Ross, A. & McGee, R.** (2012). "Education level and ethical attitude toward tax evasion: A six country study". *Journal of Legal, Ethical and Regulatory Issues*. 15(2). Pp. 93–138
- Song, Y. D. & Yarbrough, T. T.** (1978). "Tax ethics and taxpayer attitudes: A survey". *Public Administration Review* 38. Pp. 442–452.
- (1978). "Tax ethics and taxpayer attitudes: A survey". *Public Administration Review* 38. Pp. 442–452.
- Tamari, Meir** (1998). "Ethical Issues in Tax Evasion: A Jewish Perspective". *Journal of Accounting, Ethics & Public Policy* 1(2). Pp. 121-132. reprinted in Robert W. McGee, editor, *The Ethics of Tax Evasion*. Dumont, NJ: The Dumont Institute for Public Policy Research, 1998, pp. 168-178.

- Torgler, B. & Murphy, K.** (2004). "Tax morale in Australia: What shapes it and has it changed over time?". *Journal of Australian Taxation* 7 (2). Pp. 298–335.
- Torgler, B. & Schaltegger, C.** (2005). *Tax Morale and Fiscal Policy*. CREMA Working Paper, 2005-30. Available at: <www.yale.edu/leitner/resources/docs/taxmorale.pdf>.
- Torgler, B. & Valev, N.** (2010). "Gender and public attitudes toward corruption and tax evasion". *Contemporary Economic Policy*. 28 (4). Pp. 554–568. doi:10.1111/j.1465-7287.2009.00188.x.
- Torgler, B.** (2006). "The importance of faith: Tax morale and religiosity". *Journal of Economic Behavior & Organization*. 61(1). Pp. 81–109. doi:10.1016/j.jebo.2004.10.007.
- Tyler, T. R.** (1997). "Procedural Fairness and Compliance with the Law". *Swiss Journal of Economics and Statistics*. No. 133. Pp. 219-240.
- Wintrobe, R.** (2001). *Tax evasion and trust*. UWO Department of Economics Working Papers 200111. Department of Economics. University of Western Ontario.